یادداشت

اکوساید؛ جنایت زیست‌محیطی در سایه خلأ حقوقی

فاتیما انصاری
دکترای روابط بین‌الملل

در جهانی کـه تغییرات اقلیمی و تخریب محیط زیسـت به مرزهای بحرانی رسـیده، مفهومی نوظهور اما حیاتی به نام «اکوسـاید» (Ecocide) در حال ورود بـه گفتمان حقوقی بین‌المللی اسـت. اکوسـاید که می‌توان آن را «نسل‌کشـی زیست‌محیطی» ترجمه کرد، به معنای نابودی گسترده و عمدی اکوسیستم‌هاست که زندگی انسان‌ها و سایر موجودات را تهدید می‌کند. این مفهوم نه‌تنها یک مسئله زیست‌محیطی، بلکه یک جنایت علیه بشریت تلقی می‌شود که در سایه خلأهای حقوقی، بدون مجازات باقی مانده است. این یادداشت به معرفی مفهوم اکوساید و تلاش‌ها برای گنجاندن آن در حقوق بین‌الملل می‌پردازد و نمونه‌هایی از تخریب گسترده محیط زیسـت در منطقه را بررسی می‌کند، با این امید که آگاهی جمعی منجر به اقداماتی مؤثر شود.

مفهوم اکوساید نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ میلادی، در پی جنگ ویتنام و استفاده از مواد شیمیایی مانند عامل نارنجی توسط ایالات متحده مطرح شد. در آن زمان، دانشـمندان و فعالان محیط زیسـت هشـدار دادند که نابـودی عمدی طبیعت می‌تواند به اندازه نسل‌کشی (جنوساید) ویرانگر باشد. اما تعریف حقوقی دقیق آن تا سـال‌های اخیر تدوین نشده بود. براساس پیش‌نویس پیشنهادی پنل مستقل در سال ۲۰۲۱، اکوساید به‌عنوان «اعمال غیرقانونی یا بی‌محابا که با آگاهی از احتمال بالای آسیب شـدید و گسترده یا بلندمدت به محیط زیسـت انجام شود» تعریف می‌شود. این تعریف بر دو عنصر کلیدی تأکید دارد: «شدت» آسیب (که باید گسترده یا پایدار باشـد) و «آگاهی» مرتکب از عواقب اقداماتش. به عبارت دیگر، اکوساید فراتر از آلودگی‌های روزمره اسـت و به اقداماتی اشـاره دارد که اکوسیسـتم‌ها را به‌طور بازگشت‌ناپذیر نابود می‌کنند؛ مانند نابودی جنگل‌ها، آلوده‌کردن رودخانه‌ها یا تخریب خاک حاصلخیز.

تلاش‌ها برای گنجاندن اکوسـاید در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در اساسنامه رم دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)، در سـال‌های اخیر شـتاب گرفته است. در حال حاضر، چهار جنایت اصلی در ICC شامل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز است. پیشنهاد افزودن اکوساید به‌عنوان پنجمین جنایت، از سوی فعالان و دولت‌هایی مانند وانواتو، مالدیو و بلژیک پیگیری می‌شود. در سال ۲۰۲۴، مجمع عمومی سازمان ملل متحد بحث‌هایی جدی در این زمینه داشت و در سال ۲۰۲۵، پیشنهادهایی برای اصلاح اساسنامه رم ارائه شد. همچنین، اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ قانونی تصویب کرد که اکوساید را در سطح داخلی جرم‌انگاری می‌کند و کشـورهایی مانند مکزیک، ویتنام و گرجستان آن را در قوانین ملی خود گنجانده‌اند. این تلاش‌ها ریشـه در نگرانی‌های جهانی دارد؛ تغییرات اقلیمی که خود نتیجه اکوسـایدهای انباشته اسـت، میلیون‌ها نفر را آواره و امنیت غذایی را تهدید می‌کند. با این حال، چالـش اصلی، مقاومت قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و چین اسـت که از مسـئولیت‌پذیری در قبال اقدامات زیست‌محیطی‌شان هراس دارند. در خاورمیانه، جایی که جنگ‌ها و سیاسـت‌های استعماری طبیعت را قربانـی کرده اسـت، این خلأ حقوقی اجازه می‌دهد جنایتـکاران بدون ترس از مجازات عمل کنند. اگر اکوساید به‌عنوان جنایت بین‌المللی شناخته شود، می‌تواند ابزاری قدرتمند برای پیگیری عدالت زیست‌محیطی باشد، اما تا آن زمان، قربانیان، از انسان‌ها تا طبیعت، در سایه این خلأ رنج می‌برند.

نگاهی به نمونه‌های تخریب گسترده محیط زیست در خاورمیانه نشان می‌دهد که اکوساید نه‌تنها یک مفهوم نظری، بلکه واقعیتی روزمره است. در عراق، نابودی باتلاق‌هـای میان‌رودان یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های اکوسـاید اسـت. در دهه ۱۹۹۰، رژیم صدام حسـین با خشک‌کردن باتلاق‌ها برای سرکوب شیعیان و اعراب باتلاق‌نشـین، اکوسیستمی منحصربه‌فرد را نابود کرد. این اقدام که منجر به از بین رفتن ۹۰ درصد باتلاق‌ها شد، باعث آوارگی هزاران نفر، انقراض بسیاری از گونه‌ها و آلودگی گسترده شـد. جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ نیز با سوزاندن چاه‌های نفت کویت توسط عراق، آلودگی عظیمی ایجاد کرد که به‌عنوان «اکوتروریسم» شناخته می‌شـود و اثرات آن هنوز در خلیج فارس مشـهود است. دهه‌ها جنگ و تحریم، عراق را به کشـوری با خاک آلوده به اورانیوم ضعیف‌شـده و رودخانه‌های سمی تبدیل کرده؛ جایی که «همه چیز زنده در حال مرگ است».

در ایران، تخریب محیط زیسـت ابعاد داخلی و منطقه‌ای دارد. خشک‌شـدن دریاچه ارومیه که نتیجه سیاست‌های غلط آبی مانند سدسازی و کشاورزی ناپایدار اسـت، اکوسیسـتمی را نابود کرده که میلیون‌ها نفر به آن وابسته‌اند. توفان‌های نمکی ناشـی از این خشک‌شـدگی، سـلامت عمومی را تهدید می‌کند و می‌تواند به‌عنوان اکوسـاید داخلی تلقی شود. همچنین، آلودگی هوا در کلان‌شهرها مانند تهران که سـالانه هزاران مرگ زودرس به بار می‌آورد، نتیجه بهره‌برداری بی‌رویه از سـوخت‌های فسـیلی اسـت. در سـال ۲۰۲۵، گزارش‌ها از تأثیـرات احتمالی درگیری‌های منطقه‌ای بر محیط زیسـت ایران هشـدار می‌دهند؛ آلودگی ناشی از حمـلات هوایی می‌تواند خاک و آب را برای دهه‌ها مسـموم کنـد. علاوه بر این، جنگل‌زدایـی در زاگـرس و آلودگی رودخانه کارون، نمونه‌هایـی از تخریب‌هایی هستند که بدون چارچوب حقوقی بین‌المللی، ادامه دارند.

در لبنـان و یمن نیز جنگ‌ها منجر به آلودگی گسـترده شـده اسـت؛ بمباران کارخانه‌ها و زیرسـاخت‌ها، مواد سـمی را به محیط زیست وارد کرده و پیامدهای بلندمدتی ایجاد کرده است.

در نهایت، اکوساید در خاورمیانه نشان‌دهنده پیوند عمیق میان جنگ، سیاست و محیط زیست است. خلأ حقوقی فعلی اجازه می‌دهد تا این جنایات بدون مجازات ادامه پیدا کنند، اما تلاش‌های جهانی برای جرم‌انگاری اکوسـاید می‌تواند تغییری ایجاد کند. ایران، به‌عنوان کشـوری با سابقه غنی زیست‌محیطی، می‌تواند در این جنبش پیشـرو باشـد؛ حمایت از اصلاحات در ICC و اجرای قوانین داخلی برای حفاظت از طبیعت. زمان آن رسـیده که طبیعت را نه قربانی، بلکه شریک زندگی بشـر بدانیم. بدون اقدام فوری، نسل‌های آینده با میراثی از ویرانی روبه‌رو خواهند شد؛ میراثی که ما می‌توانیم تغییر دهیم.

هادی برهانی در گفت‌وگو با «شرق» از اثرات حمله به دوحه بر خاورمیانه می‌گوید

پیمان ابراهیم در اغما

مهسـا مژدهی: حمله اخیر اسرائیل به قطر در شرایطی که دوحه میزبان مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه اسـت و نقشی کلیـدی در میانجیگری جنگ غـزه ایفا می‌کند، مانـند زلزله‌ای سیاسـی-امنیتی در خاورمیانـه عمـل کرد. این اقـدام نه‌تنها برای بسیاری از کشورهای عربی شـوکه‌کننده بود، بلکه بار دیگر پرسـش‌هایی جدی درباره آینده روند عادی‌سازی روابط میان جهان عرب و ایالات متحده به میـان آورد. روندی که از دوران ریاسـت‌جمهوری دونالد ترامپ و با «پیمان ابراهیم» آغاز شد، هرچند در دوره بایدن به پیشرفت چشمگیری نرسید، اما همچنان به‌عنوان یکی از سـناریوهای اصلی سیاسـت آمریکا در منطقه مطرح بود. حالا با تشدید جنگ غزه پس از هفتم اکتبر، نسل‌کشی مردم فلسـطین و عقب‌گرد تدریجی کشـورهای عربی از پیمان ابراهیم، حمله به دوحه را می‌توان تیر خلاصی بر پیکر نیمه‌جان این روند دانست. ضربه اسـرائیل به قطر، فضای بی‌اعتمادی و خشم عمومی را به اوج رسانده اسـت. اما پیامدهای این حمله تنها به فرسایش پیمان ابراهیم محدود نمی‌شود؛ موضوع اصلی این است که آمریکا، به‌عنوان قدرتی که همواره تلاش کرده میان روابطش با اسـرائیل و جهان عرب تعادل برقرار کند، بار دیگر در برابر آزمونی مشـابه دهه‌های گذشـته قرار گرفته است. تجربه تاریخی، ازجمله جنگ ۱۹۷۳ و تحریم نفتی اعراب، نشـان داده است هرگاه واشنگتن حمایت بی‌قیدوشرط از تل‌آویو را انتخاب کرده، هزینه‌های سـنگینی در روابطش بـا جهان عرب پرداخته اسـت. اکنون نیز این پرسش مطرح اسـت که آیا ایالات متحده بار دیگر حاضر اسـت منافع راهبردی خود با کشورهای عربی را فدای لابی قدرتمند اسرائیل کند؟ در «شـرق» با هادی برهانی، کارشناس مسـائل منطقه، درباره اثرات حمله به قطر و رویکرد کشورهای عربی در قبال اسرائیل که حالا تبدیل به تهدیدی برای همه کشورهای خاورمیانه شده است، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

●●●

اتفاقی که به‌تازگی افتاد، یعنی حمله اسرائیل به قطر که بسیار برای کشورهای عربی شوکه‌کننده بود، چه بر سر روند عادی‌سازی روابط میان این کشـورها و اسـرائیل آورد؟ پیش از این، ماجرای حمله اسرائیل به غزه موجب شـد برخی کشورهای عربی تا حدی از مسـیر عادی‌سازی دلسرد شـوند، اما این دلسـردی به معنی توقف کامل روند عادی‌سـازی نبود که مورد حمایت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا قرار داشت. آیا حمله به دوحه تیر خلاص را به روند عادی‌سازی شلیک کرد؟

بعد از هفتم اکتبر و با شـروع جنگ غـزه و اتفاقاتی که در این یکی، دو سـال اخیـر افتاد و به‌ویژه نسل‌کشـی در غزه، عملا روند عادی‌سازی روابط میان کشورهای عربی با اسرائیل متوقف شد.

البته باید گفت حتی پیش از این تحولات، روند عادی‌سازی که در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ و با پیمان ابراهیم آغاز شده بود، در دوره جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین و دموکرات ایالات متحده پیشرفتی نداشـت. امیدواری‌هایی وجود داشـت و گه‌گاه اخبار یا شایعاتی مبنی بر تلاش برای توسعه این روند منتشر می‌شد، اما در عمل اتفاق خاصی نیفتاده بود. پس از هفتم اکتبر و حمله اسرائیل و اتفاقاتی که در غزه افتاد، پیمان ابراهیم به‌شـدت آسـیب دید و فرسـایش یافت و نه‌تنها توسعه پیدا نکرد، بلکه عقب‌گرد داشت. برای مثال، سـودان از پیمان خارج شـد، روابط با مراکش متوقف شده و به سطح بالاتری نرسید و در کشورهایی مثل امارات، بحرین و مراکش هم فشـار افکار عمومی خود کشورها و دیگر کشورهای اسلامی باعث شد روابط با اسرائیل یا کاهش یابد یا قطع شود. اما حمله به قطر ضربه‌ای شدیدتر به این فرایند بود و می‌توان گفت در حال حاضر روند عادی‌سازی در منطقه تقریبا به کما رفته یا حتی به مرحله پایانی خود رسیده است. اگر یک ضربه دیگر مانند آنچه در مورد قطر رخ داد به وقوع بپیوندد، می‌توان گفت باید پیمان ابراهیم را تمام‌شده تلقی کرد.

برخی معتقدند با توجه به نشستی که اخیرا در «دوحه» برگزار شد، شاید زمینه‌سـازی برای یک دوگانه جدید در منطقه در حال شـکل‌گیری باشد. آیا ممکن اسـت در آینده آمریکا در یک سمت قرار گیرد (در حمایت کامل از اسرائیل) و کشورهای عربی در سمت دیگر؟ اصلا کشورهای عربی توانایی ایجاد چنین دوگانه‌ای را دارند یا می‌توانند از آمریکا چنین درخواستی داشته باشند که بین آنها و اسرائیل یکی را انتخاب کند؟

در پاسـخ بایـد گفت یکـی از مشـکلات دیرینه در سیاسـت خاورمیانه‌ای آمریکا همین مسـئله اسـت و از حداقل چهار، پنج دهه قبل هم وجود داشـته. همواره در یک طرف کشورهای عربی بوده‌اند که دوست و هم‌پیمان ایالات متحده بوده‌اند و در یک طرف هم اسـرائیل وجود داشت. برای مثال، در گذشته کشورهایی مانند عربستان سـعودی در حالی که متحد آمریکا بودند، در جنگ‌ها با اسـرائیل شرکت می‌کردند و با آنها دشمنی داشتند. واشنگتن طی سال‌ها تلاش می‌کرد این مسـئله را مدیریت کند؛ بااین‌حال گاهی کنترل آن از دست می‌رفت. برای نمونه در جریان جنگ ۱۹۷۳، قرار بود آمریکا از اسرائیل حمایت نکند، اما وقتی شرایط برای اسرائیل بحرانی و با خطر نابودی روبه‌رو شد، هنری کیسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا که از حامیان جدی اسـرائیل و خود صهیونیست بود، دولت آمریکا را قانع کرد که شکسـت اسرائیل به معنی شکست آمریکاست و نباید بگذاریم چنین اتفاقی بیفتد. نتیجه این تصمیم، ایجاد پل هوایی و ارسال فوری تسلیحات به اسرائیل بود. در واکنش به این اقدام، کشـورهای عربی اقدام به تحریم نفتی آمریکا کردند. منظورم این اسـت که این اتفاق مشـابه شـرایط فعلی بود. برای آمریکا روابط با کشـورهای عربی، خصوصا کشورهای نفت‌خیز و ثروتمند مهم اسـت؛ اما این کشورها لابی اسرائیل را که بسیار هم قوی است، در ایالات متحده ندارند. این لابی آن‌قدر قدرتمند است که حتی اگر منافع آمریکا در این باشد که روابط با کشورهای عربی آسیب نبیند، لابی می‌تواند چنان تأثیری بگذارد و سیاست خارجی را به طرفی ببرد که به نفع اسرائیل باشد.

به‌نظر می‌رسد طرح اسرائیل بزرگ که نتانیاهو آن را مطرح کرده باعث نگرانی کشورهای عربی و اسلامی شده است. آیا این نگرانی با تغییر رفتارها از سمت کشورهای عربی همراه خواهد بود؟

به نظر من طرح چنین موضوعی یعنی مسـئله اسرائیل بزرگ، تأثیرات درخور توجهی بر نگاه، رفتار و حتی اسـتراتژی کشورهای عربی خواهد گذاشـت. واقعیت این اسـت که در درون سـاختار قدرت اسـرائیل، گرایش‌های راسـت‌گرای افراطـی و مذهبی در حال تقویت‌شدن هسـتند. کابینه فعلی اسرائیل از نظر گرایش به راسـت‌گرایی و حضور چهره‌های مذهبی، بی‌سـابقه است و روند تحولات هم نشـان می‌دهد که در سـال‌های آینده، اسـرائیل به سـمت رادیکال‌ترشدن حرکت خواهد کرد و راست‌ها و مذهبی‌ها بیشـتر قدرت می‌گیرند. چنین جریاناتی در داخل اسـرائیل به ایده اسرائیل بزرگ باور جدی دارند. مذهبی‌ها به دلایل دینی و اعتقادی و راسـت‌گراها به دلایل ایدئولوژیک و سیاسـی، به این ایده وفادار هستند. کار به جایی رسیده است که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر فعلی هم به صراحت سـمپاتی و همدلی خود را با این ایده نشان داده اسـت. در این شرایط، کشورهای عربی باید این تهدید را جدی بگیرند و این کار را هم می‌کنند.

پرسش مهم این است که کشورهای عربی برای مقابله با چنین شرایطی چه می‌توانند بکنند؟

واقعیـت این اسـت که اسـرائیل از توان نظامی پیشـرفته‌ای برخوردار اسـت؛ نیروی هوایـی قدرتمند، سـامانه‌های پدافندی پیشرفته و مهم‌تر از همه تسلیحات هسته‌ای. در حال حاضر، هیچ کشـوری در خاورمیانه به‌تنهایی توان نظامی مقابله با اسـرائیل را ندارد. بااین‌حال، تردیدی وجود ندارد که اگر این کشورها هم‌افزایی داشته باشند و متحد عمل کنند، می‌توانند قدرتی ایجاد کنند که بیش از قدرت اسرائیل است. تهدید اسرائیل اکنون متوجه تمام کشورهای منطقه اسـت، نه‌تنها فلسطین یا قطر. پس الفبای سیاست ایجاب می‌کند کشورهایی که در معرض چنین تهدید مشترکی قرار دارند، در کنار هم قرار بگیرند و ائتلافی تشکیل دهند تا قدرت بازدارندگی لازم را ایجاد کنند و مقابل اسرائیل بایستند. در این زمینه، نشانه‌هایی از درک مشـترک در منطقه نیز مشاهده می‌شـود. می‌توان امیدوار بود که در آینده‌ای نزدیـک، همکاری‌های راهبردی بین قدرت‌های مهم منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه، عربستان و مصر افزایش یابد تا بتوانند در برابر تجاوزات اسرائیل ایستادگی کنند.

آیا می‌توان گفت یکی از نشانه‌های تغییر شرایط امنیتی منطقه، توافق اخیر میان عربستان و پاکستان است؟ توافقی که براساس آن اسلام‌آباد و ریاض موظف می‌شوند تا هر حمله به دیگری را حمله به خود تلقی کنند.

به نظر من این پیمان با وقایع اخیر در منطقه مرتبط است. پاکستان از گذشـته مایل بود تا از نظر نظامی به عربستان وصل شود؛ چراکه از نظر اقتصادی می‌توانست برای این کشور سودآور باشد. عربستان مدت‌ها زیر بار چنین پیمانی نمی‌رفت. ریاض در شرایط جدید با توجه به تهدیدهای روزافزون از سوی اسرائیل، شرایط مساعدی برای چنین همکاری می‌بیند. آنها دیدند که خطر اسرائیل اتمی یک خطر جدی اسـت و با یک کشور اتمی دیگر که کشوری اسلامی هم هست وارد پیمان دفاعی شدند تا نگرانی‌های خود را کم کنند.

حمله به قطر این تفکر را ایجاد کرد که آمریکا نمی‌تواند از شرکای خود در مقابل اسـرائیل حمایت کند. چنین دیدگاهی چه عواقبی برای کشورهای عربی و همچنین ایالات متحده دارد؟

آنچـه در خاورمیانه رخ داده اسـت، برای کشـورهای عربی ازجمله قطر، امارات و بقیه این پیام را دارد که پیمان با آمریکا دیگر کفایـت نمی‌کند و حتی همکاری و خدمت بـه منافع آمریکا هم اثر ندارد. مثلا قطر بزرگ‌ترین پایگاه ایالات متحده و مرکز سـنتکام را میزبانی می‌کند و در پرونده‌هـای مختلف همراهی‌های زیادی داشته اسـت. ماجرای قطر نشان داد که تمام این سازوکارها که از قضا سـازوکارهایی قوی برای ایجاد روابط قوی با یک کشور است، در برابر تأثیر لابی اسـرائیل اثرگذار نیست و این لابی می‌تواند همه روابط محکم را تحت‌الشعاع قرار داده و همکاری‌ها را بی‌اثر کند. کشـورهای عربی اکنون درصدد این هسـتند امنیت خود را در گرو همکاری با آمریکا نگذارند؛ چراکه اسرائیل می‌تواند هر لحظه این روابـط را تخریب کند. در عمل، اسـرائیل در حال اجرای یک بازی خطرناک در منطقه اسـت؛ بازی‌ای که هدف آن این اسـت که به کشـورهای عربی و منطقه‌ای بفهماند رابطـه با آمریکا به‌تنهایی ممکن نیسـت و کلید رابطه با آمریکا در دست اسرائیل است. این رژیم می‌گوید اگر خواهان رابطه خوب با واشنگتن هستید، اول باید با من کنار بیایید. این پیام در واقع دارد به کشـورهای منطقه ثابت می‌کند که پیش‌نیاز رابطه با آمریکا، رضایت اسـرائیل است. چنین رفتاری برای یک کشـور عادی هم مضر است و پیام بدی دارد، چه برسـد برای کشـوری همچون آمریکا که خود را ابرقدرت و رهبر جهان می‌داند.

به‌عنوان سؤال آخر، حمله به قطر چه تأثیری بر روند میانجیگری قطر در جنگ غزه خواهد داشت؟

حمله اسـرائیل، حمله به میانجیگری و میـز مذاکره بود و آن را تخریب کـرد. قطری‌ها حق دارند الان بگویند این چه مذاکره‌ای اسـت که یک طرف آن اجازه دارد میز را واژگون کرده و هرکسی را که آن سوی میز نشسته، به رگبار بسته و بکشد. موضع قطر به نظر من عاقلانه اسـت و می‌تواند به طرف‌هـای غربی و به‌ویژه آمریکا فشار بیاورد برای اینکه اسرائیل را وادار کنند به مذاکره احترام بگذارد و از همه خطـوط قرمز به شـکل فعلـی عبور نکند. من فکر می‌کنم قطر این مسیر را دنبال می‌کنـد تا مذاکرات مطمئن‌تری را فراهـم کند و تصـور می‌کنم موفق هم باشـد و بعد از مدتی مذاکره از سر گرفته خواهد شد و قطر به نقش خود به‌عنوان میانجیگر برخواهد گشت.

گزارش

محدودیت‌های پنتاگون برای رسانه‌ها

شـرق: پنتاگون اعلام کرده است از این پس همـه خبرنـگاران دارای کارت ورود بایـد تعهدنامه‌ای رسمی امضا کنند که طبق آن، حتی گزارش دربـاره اطلاعات غیرمحرمانه هم بدون تأیید مقام‌های مسـئول مجاز به انتشـار نیست. این سیاسـت تازه، موجی از نگرانی درباره آزادی مطبوعات را در ایالات متحده برانگیخته است.

خبرنگارانی که ایـن تعهدنامه را امضا نکننـد، کارت شناسـایی و حـق ورود بـه سـاختمان وزارت جنگ را از دست خواهند داد. این دسـتورالعمل در قالب یادداشـتی ۱۷صفحه‌ای صادر شـد و عمـلا ادامه‌ای سخت‌گیرانه‌تر بر محدودیت‌هایی است که در دوران ریاسـت‌جمهوری دونالـد ترامپ شکل گرفت.

در متـن دسـتورالعمل آمـده اسـت: «اطلاعات باید پیش از انتشـار توسط مقام مسـئول تأییـد شـود، حتی اگـر محرمانه نباشـد». فرم تعهد شـامل مجموعه‌ای از الزامـات امنیتـی برای خبرنگاران مسـتقر در پنتاگون اسـت. باشـگاه ملی مطبوعات این اقـدام را «حمله‌ای بـه روزنامه‌نگاری مستقل» توصیف کرد و هشـدار داد چنین سیاسـتی به معنای آن است که مردم فقط آنچه دولـت می‌خواهد خواهند دید. مایک بالسـامو، رئیس باشـگاه ملی مطبوعات و دبیر بخش انتظامی آسوشـیتدپرس گفت: «اگر خبرهای مربـوط به ارتش ابتدا باید به تأیید دولت برسد، دیگر خبری از اطلاع‌رسانی مستقل نخواهد بود. این موضوع باید همه آمریکایی‌ها را نگران کند». پیت هگست، وزیر جنگ و چهره سابق فاکس‌نیوز نیز در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «پنتاگون را رسانه‌ها اداره نمی‌کنند، مردم اداره می‌کنند. رسانه‌ها دیگر اجازه ندارند آزادانه در راهروهای یک مجموعه امنیتی رفت‌وآمد کنند. کارت بزنید و قوانیـن را رعایت کنید یـا برگردید خانه». در ماه‌های گذشـته، وزارت جنگ بسیاری از رسانه‌ها را از ساختمان اخراج کرده و ورود به بخش‌های وسـیعی از پنتاگون را فقط با همراهی مأمور دولتی امکان‌پذیر کرده است. این در حالی اسـت که در دولت‌های پیشین خبرنگاران برای پوشش فعالیت‌های ارتش آمریکا آزادی بیشتری داشتند. افشاگری‌های رسـانه‌ای نیز پنتاگون را در ماه‌های اخیر به دردسـر انداخته اسـت. در ابتـدای دوران هگست، جفری گلدبرگ، سردبیر آتلانتیک، به اشـتباه در گروه چت امنی قـرار گرفت که وزیر جنـگ در آن درباره حملات نظامی آینـده گفت‌وگـو می‌کـرد. همچنین خبر افشـای برنامه‌ریزی برای جلسه توجیهی با ایلان ماسـک درباره احتمـال جنگ با چین وزارت جنگ را دوباره تحت فشـار گذاشت و بـه تعلیـق دو مقـام انجامیـد. انجمن روزنامه‌نـگاران حرفـه‌ای در بیانیه‌ای این سیاسـت را «نمونه‌ای از سانسور پیشینی» خواند که «نقض آشـکار آزادی مطبوعات» محسـوب می‌شـود. در بیانیه آمده است: «خاموش‌کردن رسـانه‌ها بـه بهانه امنیت بخشـی از الگویی نگران‌کننده از دشـمنی دولت با شفافیت و هنجارهای دموکراتیک اسـت». مت موری، سردبیر واشنگتن‌پست نیز در یادداشـتی نوشـت: «قانون اساسی حق گزارش دربـاره فعالیت‌های مقام‌های منتخب و منصوب را تضمین کرده است. هر تلاشی برای کنترل پیام‌رسانی و محدودکردن دسترسی خبرنگاران خلاف متمم اول و ضد منافع عمومی است».

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر بـه دسـتور مـواد ۱ و ۳ قانـون تعیـین تکلیـف وضعیـت اراضـی و سـاختمانهای فاقـد سـند رسـمی مصـوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ . املاک متقاضیانـی کـه در هیـأت موضـوع مـاده یـک قانـون مذکـور مسـتقر در واحـد ثبتـی آمـل مـورد رسـیدگی و تصرفـات مالکانـه و بلامعارض آنـان محـرز و رای لازم صـادر گردیـده جهـت اطـلاع عمـوم بـه شـرح ذیـل آگهـی مـی گردد:

املاک متقاضیان واقع در بخش سه ثبت آمل - دهستان دشت سر

۱ - اصلی (قریه هارون محله)

۸۶۹۸ فرعـی از قطعـه ۸۲ - افـرازی از ۳۷۴ فرعـی آقـای مهـدی امانـی در ششـدانگ یک قطعـه زمیـن بـا کاربـری باغـی نـوع چهـار بـه مسـاحت ۲۰۵/۵۵ مترمربـع خریداری شـده بلاواسـطه از سـید احمـد بـه گزیـن و مـع الواسـطه از سـکینه لاریجانی.

لـذا بـه موجـب مـاده ۳ قانـون تعییـن تکلیـف وضعیـت ثبتـی اراضـی و سـاختمانهای فاقـد سـند رسـمی و مـاده ۱۳ آییـن نامـه مربوطـه ایـن آگهـی در دو نوبـت بـه فاصلـه ۱۵ روز از طریـق روزنامـه محلـی و کثیرالانتشـار در شـهر هـا منتشـر و در روسـتاها ، رای هیـات الصاق تـا در صورتیکـه اشـخاص ذینفـع بـه آرای اعـلام شـده اعتـراض داشـته باشـند بایـد از تاریخ انتشـار اولیـن آگهـی در روسـتاها از طریـق الصـاق در محـل تـا دو مـاه اعتـراض خـود را بـه اداره ثبـت محـل وقـوع ملـک تسـلیم و رسـید اخـذ نماینـد . معتـرض بایـد ظـرف یـک مـاه از تاریـخ تسـلیم اعتـراض مبـادرت بـه تقدیـم دادخواسـت بـه دادگاه عمومـی محـل نمایـد و گواهـی تقدیـم دادخواسـت بـه اداره ثبـت محـل تحویـل دهـد کـه در ایـن صـورت اقدامـات ثبـت موکـول بـه ارائـه حکـم قطعـی دادگاه اسـت و در صورتـی کـه اعتـراض در مهلـت قانونـی واصـل نگـردد یـا معتـرض ، گواهـی تقدیـم دادخواسـت بـه دادگاه عمومـی محـل ارائـه نکنـد اداره ثبـت مبـادرت بـه صـدور سـند مالکیـت مـی نمایـد و صـدور سـند مالکیت مانـع از مراجعـه متضـرر بـه دادگاه نیسـت .

م.الف. ۱۹۹۶۱۷۹

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

حسن صالحی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آمل ۳۵۳۲

سند مالکیت وسیله نقلیه (برگ سبز) خودروی سواری مزداتیپ ۳ مدل ۲۰۱۳ به رنگ سفید متالیک به شماره پلاک ۷۴۳۵۳ سری ۳۳ اروند به شماره شاسی KM7BL1SZ9D1359886 به شماره موتور Z6A83132 سیلندر ۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

پروانه تردد سالیانه و سند مالکیت وسیله نقلیه (برگ سبز) خودروی سواری هیوندای تیپ النترا مدل ۲۰۱۷ به رنگ سفید متالیک به شماره پلاک ۸۸۲۸۱ سری ۳۳ اروند به شماره شاسی 5NPD74LF1HH147155 به شماره موتور G4NHGK142928 سیلندر ۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

پروانه تردد سالیانه و سند مالکیت وسیله نقلیه (برگ سبز) خودروی سواری مزداتیپ ۶ مدل ۲۰۱۴ به رنگ سفید متالیک به شماره پلاک ۲۴۳۳۷ اروند به شماره شاسی JM7GJ4S7XE1112292 به شماره موتور PE20287420 سیلندر ۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

پروانه تردد سالیانه و سند مالکیت وسیله نقلیه (برگ سبز) خودروی سواری هیوندای تیپ سانتافه مدل ۲۰۱۵ به رنگ سفید متالیک به شماره پلاک ۱۲۵۸۱ سری ۳۶ اروند به شماره شاسی KMHST81CBFU329004 به شماره موتور G4KEEU347415 سیلندر ۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر آرا صادره هیاتهای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نماید.

ردیف ۱- برابر رأی شماره ۸۰۴۵ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ هیأت چهارم مالکیت آقای محسن باقرزاده جوزدانی به شناسنامه شماره ۲۰۰۹ کدملی ۱۲۸۵۸۶۹۲۵۷ صادره اصفهان فرزند احمد در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۰۶/۲۸ متر مربع پلاک شماره ۵۵۲۷ فرعی از ۱۲ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تأئید و محرز گردیده است.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

شناسه آگهی: ۱۹۹۳۴۴۲

شهریاری
رییس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان